

توبه یا هلاکت

¹ در آن وقت بعضی آمده، او را از جلیلیانی خبر دادند که پیلطس خون ایشان را با قربانی‌های ایشان آمیخته بود.² عیسی در جواب ایشان گفت: آیا گمان می‌برید که این جلیلیان گناهکارتر بودند از سایر سکنه جلیل از این رو که چنین زحمات دیدند؟³ نی، بلکه به شما می‌گویم، اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.⁴ یا آن هجده نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده، ایشان را هلاک کرد، گمان می‌برید که از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند؟⁵ حاشا، بلکه شما را می‌گویم، که اگر توبه نکنید، همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.

مَثَل درخت انجیری

⁶ پس این مَثَل را آورد: که شخصی درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بجوید، چیزی نیافت.⁷ پس به باغبان گفت: اینک، سه سال است می‌آیم که از این درخت انجیر میوه بطلبم و نمی‌یابم، آن را بُر. چرا زمین را نیز باطل سازد؟⁸ در جواب وی گفت: ای آقا، امسال هم آن را مهلت ده تا گردش را کنده کود بریزم،⁹ پس اگر ثمر آورد والا بعد از آن، آن را بُر.

عیسی شفا می‌کند زن منحنی شده را در روز سبت

¹⁰ و روز سَبَّت در یکی از کنایس تعلیم می‌داد.¹¹ و اینک، زنی که مَدَّت هجده سال روح ضعف می‌داشت و منحنی شده، ابدأ نمی‌توانست راست بایستد، در آنجا بود.¹² چون عیسی او را دید وی را خوانده، گفت: ای زن، از ضعف خود خلاص شو!¹³ و دستهای خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده، خدا را تمجید نمود.¹⁴ آنگاه رئیس کنیسه غضب نمود، از آنرو که عیسی او را در سَبَّت شفا داد. پس به مردم توجّه نموده، گفت: شش روز است که باید کار بکنید، در آنها آمده شفا یابید، نه در روز سَبَّت.¹⁵ خداوند در جواب او گفت: ای ریاکار، آیا هر یکی از شما در روز سَبَّت گاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده، بیرون نمی‌برد تا سیرآبش کند؟¹⁶ و این زنی که دختر ابراهیم است و

شیطان او را مَدَّت هجده سال تا به حال بسته بود، نمی‌بایست او را در روز سَبَّت از این بند رها نمود؟¹⁷ و چون این را بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند، به سبب همه کارهای بزرگ که از وی صادر می‌گشت.

مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه

¹⁸ پس گفت، ملکوت خدا چه چیز را می‌ماند و آن را به کدام شی تشبیه نمایم؟¹⁹ دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس روید و درخت بزرگ گردید، به حدّی که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه گرفتند.²⁰ باز گفت: برای ملکوت خدا چه مَثَل آورم؟²¹ خمیرمایه‌ای را می‌ماند که زنی گرفته، در سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد.

در تنگ

²² و در شهرها و دهات گشته، تعلیم می‌داد و به سوی اورشلیم سفر می‌کرد،²³ که شخصی به وی گفت: ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟ او به ایشان گفت:²⁴ جَدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید. زیرا که به شما می‌گویم: بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست.²⁵ بعد از آنکه صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده، در را کوبیدن آغاز کنید و گوید: خداوند، خداوند، برای ما باز کن. آنگاه وی در جواب خواهد گفت: شما را نمی‌شناسم که از کجا هستید.²⁶ در آن وقت خواهید گفت که: در حضور تو خورديم و آشامیدیم و در کوچه‌های ما تعلیم دادی.²⁷ باز خواهد گفت: به شما می‌گویم که: شما را نمی‌شناسم از کجا هستید. ای همه بدکاران از من دور شوید.²⁸ در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود، چون ابراهیم واسحاق و یعقوب و جمیع انبیا را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنده یابید و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده، در ملکوت خدا خواهند نشست.³⁰ و اینک، آخرین هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود.

ماتم عیسی برای اورشلیم

³¹ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده، به وی گفتند:

دور شو و از اینجا برو زیرا که هیروдіس می‌خواهد تو را به قتل رساند.³² ایشان را گفت: بروید و به آن روباه گوید: اینک، امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مریضان را صحت می‌بخشم و در روز سوّم کامل خواهم شد.³³ لیکن می‌باید امروز و فردا و پس فردا راه روم، زیرا که محال است نبی بیرون از اورشلیم کشته

شود.³⁴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، که قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلین خود هستی، چند گزّت خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنانکه مرغ جوجه‌های خویش را زیر بالهای خود می‌گیرد و نخواستید.³⁵ اینک، خانه شما برای شما خراب گذاشته می‌شود و به شما می‌گویم که: مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوید: مبارک است او که به نام خداوند می‌آید.